

## دفاع از موضع طالبان، شم تمیز ندادن چاه از راه است!

محترم دوکتور عثمان روستار تره کی با آنکه بارها گفته است « دیموکراسی غربی لباس گشادی است بر تن مردم افغانستان» یعنی دیموکراسی زبینه غربی هاست و استبداد طالبان مناسب حال مردم افغانستان ولی اینبار در مقاله ای تحت عنوان «توطئه انتخابات» از دیدگاه دیموکراسی به جانبداری از طالبان و حامیان خارجی شان پرداخته و در پندار خود عملکرد شان را دفاع از حق حاکمیت ملی تفسیر کرده است. اینکه چرا آقای تره کی با دانش بلند حقوقی در ضدیت با دولت افغانستان و امریکا، جانب طالبان، سازمان تروریستی القاعده و سازمان استخبارات نظامی پاکستان را در پیش گرفته، من درست نمیدانم شاید به لحاظ دور ماندنش از قدرت بوده که خود را چنان می نمایاند که گویا برای احیای هویت و حاکمیت قومیت پشتون در افغانستان تلاش دارد و ادای مسئولیت می نماید.

پیش از پرداختن به نوشته مذکور جا دارد از نوشته بسیار منطقی و مستدل جناب محترم «جعفر ده نشین» یاد آور شوم که نسبتاً بموقع مقاله آقای روستار تره کی را مورد بررسی و تحلیل عالمانه قرار داده اند و در مورد اینکه فرموده اند «توقع داشتم خوانندگان دانشور افغان جرمن آنلاین در باره آن بحث و مکتبی بکنند ولی به جز جناب «داکتر یوسفی» و آقای «سیدال ناصر» کس دیگری به آن نپرداخت و این شاید دلایلی دارد.»

بلی دلایلی دارد ولی به این دلیل که آقای ده نشین « کاربرد کلمات و اصطلاحات و طرز نگارش مخصوص که مطلب زیادی را به ذهن نگرفته و عمق و محتوی آنرا نمی شناسند» در ذکر این دلیل با جناب شان موافق نیستم زیرا کسانی که کم و بیش با نوشتن سر و کار دارند، نوشته های حقوقی سیاسی چیزی نیستند که چون ریاضیات عالی، فیزیک و شیمی، چیزی از آن ندانند و حتی به کمک مجموعه فرهنگ زبان ( Dictionnaire de la langue ) نتواند آنرا درک کنند. نخیر اینطور نیست این کمی اهانت بدیگران است.

از دید من یک دلیل اینست که در فرهنگ و اخلاق سنتی ما افغانها انتقاد از بزرگان و استادان گستاخی شمرده می شود، با آنکه بوده هستند بزرگانی که، بزرگترین اشتباهات را مرتکب شده و بزرگترین تلفات و خسارات را به جامعه بشری وارد آورده اند، باید در کنار دانش شجاعت اخلاقی داشت تا علیه نظرات نادرست بدون رعایت گل روی کسی و هر مقامی سخن گفت و نقد کرد.

و اینک برغم جواب کامل به مقاله ای زیر عنوان «توطئه انتخابات» از جانب محترم آقای «ده نشین»، زاید نخواهد بود ولو به تکرار باز هم نکات چندی از آن مقاله و یکی دو مقاله دیگر وی را به تحلیل و بررسی بگیریم:

در مقدمه آمده است «انتخابات جزء برجسته پروسه طولانی و مطلق تاریخی ایست که رشد اقتصادی و اجتماعی آنرا در بستر بزرگ دیموکراسی جا به جا میکند. طی این پروسه حاکمیت قانون، گذشت از منافع فردی در برابر منافع اجتماعی، محوریت سیاسی پیرامون ارزش ها، تبعیت اقلیت از اکثریت و غیره ضوابط زندگی اجتماعی و سیاسی رشد می نماید.»

دیموکراسی را میتوان به عراده بزرگی تشبیه کرد که «انتخابات» موتور آنست. با اطمینان می توان گفت که انتخابات بزرگترین دست آورد انسان متمدن برای کانالیزه کردن اختلافات (انته گونیزم ها) و برخورد های سیاسی از مجرای مشترک در ساختن نظام و تصامیم بزرگ ملی است. این مشارکت انتقال مسالمت آمیز قدرت سیاسی را تضمین می کند و جدال بر سر تصاحب قدرت را در حاشیه می راند. انتخابات باید در محیط سالم سازماندهی شود تا با از میان برداشتن فاصله میان مردم و هیئات حاکمه و اعطای مشروعیت به اخیر الذکر عراده دیموکراسی را به حرکت بیاندازد.»

آنچه در مقدمه آمده است، دو نکته بسیار مهم آن درست نیست، یکی «گذشت از منافع فردی در برابر منافع اجتماعی». دوم «تبعیت اقلیت از اکثریت»

نخست باید گفت دیموکراسی سیستم نیست، سیستم چیز بسته است اما دیموکراسی میتود و روشی است در جهت تأمین هرچه بیشتر حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی و رفع مشکلات و نزاع ها بصورت آرام و مسالمت آمیز، چه تا آنجا که تجربه نشان داده است این روش در بسی کشور های جهان بصورت کل تحت دو نوع حالت تبارز یافته است؛ یا در اثر رشد و تکامل فرهنگی اقتصادی و یا در حالتیکه بعضی اجتماعات بر سر تقسیم قدرت و

چگونگی استقرار حاکمیت دچار اختلافات شده و در بن بست قرار گرفته اند اما پس از برخورد های خوشنیتار و زور آزمائی های بی نتیجه بین القومی، محلی، نژادی، گروهی و حزبی سر انجام برای رفع نزاع ها و بحران به روش دیموکراسی رو آورده اند.

در کشور ما نیز تاریخ گواهی می دهد که مردم در همچو حالات بصورت جرگه ها و لویه جرگه ها به حل مشکلات و معضلات شان پرداخته اند.

و در مورد «گذشت از منافع فردی در برابر منافع اجتماعی» این سخن صحیح نیست زیرا تاریخ بسی جوامع نشان داده است که دیکتاتورها، گروه های قومی و احزاب ایدئولوژیکی در قدرت، زیر نام دفاع از منافع اجتماعی شخصیت ها و افراد و اقلیت های قومی، نژادی و سیاسی مخالف خود را به قتل رسانده و یا دستکم راهی زندان و تبعیدگاه ها نموده اند. مثلاً در این مورد فراوانند از جمله نازیسم المان که از نظر سیاسی ناسیونالیسم افراطی مبتنی بر اعتقاد به برتری قوم آریائی بود و حزب کمونیست و دولت شوروی سابق که باعث قتل میلیون ها انسان شدند و همینطور دیگر احزاب و گروه های دینی مذهبی و ایدئولوژیک در حاکمیت و قدرت.

این نوع طرز تفکر و ایدئولوژی ها حتی از سوی «ژان ژاک روسو» نامی ترین فیلسوف در دفاع از قدرت اجتماعی و حاکمیت جمعی و بها ندادن به حقوق فرد با آنکه پاکترین عشق به آزادی الهامبخش او بود افکارش دست آویز شومی برای انواع جباریت فراهم آورد، او از آزادی فردی متفرد بود به همانگونه که از یک دشمن شخصی متفردند. همچنان خود کامگی انسانها مضرت از بدترین قانون هاست، در نظام دیموکراسی رعایت حقوق فرد مطرح است چون اجتماع از فرد تشکیل میشود احترام به حقوق و آزادی های فردی در واقعیت امر احترام گذاردن به حقوق و آزادی های همگانی است.

آزادی فردی بالاتر از هر چیز دیگر است، «هیگل» با آنکه ملیگرای افراطی بود، در مورد آزادی فردی چنین گفته است «آزادی عقیده فردی همچون حرم مقدسی است که تعدی به حریم آن در حکم توهین به مقدسات است» وظیفه فرد در مقابل دولت این نیست که از آن به این دلیلی که در تعقیب خیر عمومی است، حمایت کند؛ بلکه فرد باید از دولت به عنوان نظم قانونمند حمایت کند که چهار چوب قانونی لازم برای تعقیب علایق و منافع خصوصی افراد را فراهم می آورد، و دیموکراسی وقتی هست که همه اعضای جامعه حق مساوی در حکومت کردن داشته باشند. لذا هیچکسی، هیچ عالمی هیچ قومی، هیچ حزبی و گروهی نباید بر، ادعای اکثریت بودن قومی و غیره حق امتیاز در حکومت کردن داشته باشد.

و در مورد استقلال: استقلال ملی، متکی بر استقلال فردیست، بدون استقلال افراد، در اجتماع نمیتوانیم استقلال کامل ملی داشته باشیم. کسانی که سخن از استقلال و حاکمیت ملی می زنند بدون آنکه توجهی به استقلال فردی داشته باشند در جستجوی استقلال میان خالی هستند. نیروی پیدایش و رشد استقلال را نمیشود از کینه ورزی بدشمن که امپریالیسم باشد گرفت، کینه ورزی بیشتر ایجاد ضعف روانی میکند و عواطف ثمر بخش و مثبت ما را فلج و مسموم می سازد. استقلال که همان بخود آمدن باشد احتیاج به قوای مثبت و سازنده دارد، با جدا شدن از دیگران و رو گشتاندن از دیگران حاصل نمیشود.

حال برگردیم بر موضوع «گذشت فرد در برابر اجتماع یا تبعیت اقلیت از اکثریت» که صحیح نیست، یا بصورت واضحتر تبعیت اقلیت های قومی افغانستان از اکثریت قومیت پشتون به هیچ وجه بجا نیست در دیموکراسی بحث از سیاست است نه بحث برحقانیت قدرت میان اکثریت و اقلیت قومی، نژادی حزبی و غیره.

اگر در تصمیمگیری ها مثلاً از طریق نهاد ها و دولت انتخابی اقلیت ها به فیصله اکثریت تن میدهند این به آن معناست که قبل از رای گیری مسایل مفصلاً به بحث گذاشته میشود و در برابر طرح خواست های متعدد از سوی اقلیت و اکثریت بالاخره در بحث و گفتگو از هر سو یک مقدار گذشت صورت میگیرد تا بدینترتیب نظرات و خواست های مشترک به نفع همگانی کانالیزه شده و پس از آن به رای گیری گذاشته شده و آنگاه رای اکثریت قابل احترام شناخته میشود. و الی گروه اکثریت در قدرت اصلاً ضرورت به دیموکراسی، انتخابات، بحث، و مشوره ندارد.

این اقلیت ها اند که به آزادی و دیموکراسی نیاز دارند تا در پرتو قانون و آزادی بتوانند از حقوق خود دفاع نموده و بتوانند از گروه یا حزبی که در قدرت است انتقاد کرده و پروژه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را پیش کش جامعه نموده نظر اکثریت را به آن جلب نمایند که در موقع انتخابات رای آنها را بدست آورده و از اقلیتی که از یک فرد شروع میشود به اکثریت سیاسی مبدل گردد.

اما جنگ طالبان و اهداف دولت های همسایه آنطوریکه آقای روستار تره کی در پندار خود مطرح می کند، دعوی حق حاکمیت ملی به عنوان یک اکثریت قومی نیست؛ موضوع آنها استقرار حاکمیت دایمی اسلام بنیاد گرا در افغانستان و هدف نهائی آنها از طریق اشغال افغانستان ادامه جهاد علیه کفار تا برقراری حاکمیت اسلام در سراسر جهان است، برنامه آنها طوری که خود بیان می کنند اجرای احکام قرآن و شریعت اسلامی است و اگر حرف انتخابات از جانب طالبان در میان باشد، مقصد از انتخابات، انتخاب امیر است که از طریق شورای «اهل حل

و «عقد» مطرح است. و طوریکه در دوران حاکمیت برهان الدین ربانی و ملا محمد عمر دیدیم به دعوت آنها شورای مذکور دایر شد، انتخاب امیر هم بر اساس یک مشت معلومات از احکام دینی و شرعی و با معیار های اخلاقی مدنظر گرفته می شود نه بر اساس دانش های علمی دنیای امروز و نه بروی پروژه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که فرد و یا حزب به مقصد رفع مشکلات و بهبود بخشیدن به زندگی افراد جامعه ارائه میدارند. از نظر دینی عمل انسان در قرآن ایمان به تغییر دادن دنیا ندارد. دنیا از نظر دینی فانیست در زندگی دنیائی دین و شریعت همه چیز را از لحظه تولد انسان تا وقت مرگ و دفن و کفن تعیین کرده و آنچه گفته شده حق تغییر در آن نیست دنیا از نظر دینی فانی است پس فانی چه ارزش دارد که انسان بر فرض توانائیش آنرا تغییر بدهد.

مگر در دیموکراسی بحث بر سر زندگی دنیائی است، مردم مجبور نیستند مقدسین و پیشوایان مذهبی را برای رهبری دولت و سازمان های سیاسی شان انتخاب کنند، چون شناخت افراد از موضع منفعت اجتماعی معیار قرار میگیرد نه تقوا ها و عادت ها و رفتار های خصوصی و ذاتی که از نظر دیموکراسی یک نوع فضولی و دخالت در امور فردی و شخصی است.

در نظام دیموکراسی گفتار و کردار شخص که بحیث رئیس جمهور یا نماینده سیاسی و غیره انتخاب میگردد، باید زیر نظر اجتماع بوده همواره انتقاد شود تا طبق منافع اجتماع عمل کند. ولی رهبر دینی مذهبی را کسی انتقاد کرده نمیتواند، چون او، ولی یا نایب امام غایب است احکام خداوند و پیغمبر را بروی زمین اجرا میکند. آقای روستار تره کی گروه طالبان را در برابر همه اقوام ساکن در افغانستان اکثریت قومی دانسته و آنها را که در دولت اند، غیر پشتون و جنگسالار می داند که به حمایت دولت امریکا قدرت را از پشتونها غصب کرده اند و به این باور است که کشور از جانب دولت های قدرتمند جهان و در رأس ایالات متحده امریکا اشغال دایمی شده است و بنا بران جنگ طالبان را احیای استقلال، تأمین حاکمیت ملی و برقراری عدالت جتماعی می داند، باید پرسید این چگونه برداشت است که از کل جمعیت افغانستان فقط ده تا بیست هزار نفر پشتون زیر نام طالبان وفردی چون ملا محمد عمر از چنان آگاهی و وجدان دفاع از حق حاکمیت ملی بهره مند است که به حمایت دولت های همسایه یعنی ایران و پاکستان به مقاومت مسلحانه علیه نیروهای بین المللی و دولت افغانستان ادامه می دهند و ملیون ها افغان دیگر گویا همه به خواب غفلت رفته و در اشغال کشور از سوی امریکا سر تسلیم فرو آورده اند؟ آیا این نوع طرز دید توهین به همه کسانی نیست که با طالبان نیستند؟

تا اینجا نگاهی بسیار فشرده و کلی بر مقدمه نوشته «توطئه انتخابات» و حقوق فردی و اجتماعی، و «تبعیت اقلیت از اکثریت» داشتیم، بقیه متن مذکور استدلال های روا و ناروا و یا واقعی و انتزاعی بوده که محترم آقای روستار تره کی مثل همیشه با هدف مشخص به آن پرداخته و آنهمه به مفهوم اینکه بنابر «عوامل داخلی و خارجی» انتخابات توطئه ایست از سوی قدرت های بزرگ و در رأس دولت ایالات متحده امریکا تا جنگ بمقصد اشغال دایمی افغانستان ادامه یابد.

با چنان برداشت های خیال انگیز بتاريخ ۲۰۱۰/۴/۱۶ تحت عنوان «جنگیدن برای صلح» که در سایت وزین افغان جرمن آنلاین بنشر رسیده است پس از تکرار همان سخنان دایمی اینطور به جمع بندی نظرات خود پرداخته است:

«امریکا و متحدین حکومت موجود فاسد، جنگسالار و لاقید نسبت به مصالح افغانستان را بمثابه طرف جنگ مقاومت مسلح و منبع اصلی بی ثباتی حفظ کرده و خواهد کرد.  
- اختلافات قومی را دامن زده و در منازعات مربوط آن طرف قرار گرفته است.  
- پلان منظم حذف فزیکتی و سیاسی اکثریت قومی را عملاً پیاده کرده است.  
- با حملات بی شمار بالای مردم ملکی (آخرین آن فیر بالای سرویس مسافر بری در جاده هرات - کندهار) به شیوه مستمر جنایات جنگی را مرتکب شده است.

خلاصه یکتعداد از این مسایل را قطار کرده و در پایان پیشنهاد می کند که، اقدامات عاجل ذیل می تواند غرایز ستیزه گری نظامیان امریکا و «سی. آی. ای.» را که هر روز لگام گسیخته تر می شوند و همزمان بیگناهان بی شماری را به قربانی می گیرند، مهار کند. اینکه چگونه می فرماید:

- حمایت مشروط از مقاومت مسلح و در صورت ضرورت جنگیدن برای صلح در کنار آنها.  
- تحکیم هر چه بیشتر ارتباط با القاعده و افراطی ترین حلقه های مذهبی دنیای اسلام برای تقویت پوتانسیل جنگی مقاومت، این ارتباط تکنیکی باید با احتیاط و پیش بینی قطع آن در صورت ضرورت تنظیم شود.  
- تشویق حزب اسلامی به بازگشت به جبهات جنگ.  
- تحریک بخش متعهد و مدافع نوامیس ملی اردو و ملیشویای حکومتی برای پیوستن به صفوف مقاومت.

- در اینجا توقع اینکه شاغلی حامد کرزی به صفت قوماندان عالی قوای مسلح، قومانده استنکاف از شراکت لشکر تحت فرمان را با نیرو های مهاجم خارجی به قصد جلوگیری از خونریزی و تباهی بیشتر هموطنان و وطن صادر کند بعید است.

خواننده محترم توجه فرماید، آقای روستار تره کی از همه می خواهد در عملیات تروریستی القاعده و افراطی ترین حلقه های مذهبی دنیای اسلام شرکت کنند ولی در عین حال احتیاط کنند یعنی هرگاه خواستند بتوانند از تحت نفوذ و از زیر آتش آنها بیرون آیند. این گفته به این مفهوم است که خود را به تنور داغ دیده و دانسته بیاندازید و اگر خوش تان نیامد خارج شوید اینرا هم نگفته چگونه میتوان بیرون آمد؟

چرا آقای روستار تره کی حرف حمایت مشروط را مطرح می کند ولی توضیح نمی دهد که منظور از حمایت مشروط چیست؟ آیا به خیال خود از طالبان انتظار اینرا دارد که پس از خروج کامل قوای خارجی و فرض محال سقوط دولت افغانستان، مطابق به روش دیموکراسی قانون اساسی تدوین و تصویب گردد و برای انتخاب رئیس جمهور و نمایندگان پارلمان انتخابات آزاد صورت گیرد؟، باید گفت اگر منظور آقای روستار تره کی این باشد جناب شان در طلب معجزه هستند، زیرا این برای هر فرد و هر گروهی که به زور بقدرت برسد محتمل بنظر نمیرسد که خود را در چنین موقعیتی قرار دهد این بخصوص برای ملا محمد عمر حکم خود کشی را دارد. آقای تره کی خود اینرا میدانند ولی میخواهد با آنها که با طالبان موافق نیستند برساند که منم صد در صد طالبان را تائید نمیکنم بلکه حمایت مشروط از مقاومت دارم.

تشویق حزب اسلامی به بازگشت به جبهات جنگ.  
از این جمله آقای روستار تره کی معلوم است با آنکه می داند حزب اسلامی گلبدین حکمتیار در جنگ شامل است و در مناطق سروب و شمالی فعالیت دارد و در عین حال با دولت آقای کرزی نیز راه مذاکره را باز گذاشته است، اما چرا موضوع را اینطور ذکر می کند؟  
شاید به این خاطر تا به گلبدین حکمتیار برساند که شمارا در کنار طالبان از نظر دور نداشته ام. اگر بقدرت رسیدید مرا فراموش نکنید.

در مورد تحریک بخشی متعهد و مدافع نوامیس ملی اردو و ملیشیای حکومتی برای پیوستن به صفوف مقاومت.  
این به آن معناست که آقای روستار تره کی در بین سه صد هزار افراد اردو و پولیس ملی فقط، به موجودیت یک «بخش» دیندار و مدافع نوامیس ملی باور دارد که گویا اشتباهاً شامل خدمت شده اند ولی به زعم جناب شان بقیه این احساس ملی و خدای ناخواسته ایمان شانرا از دست داده اند.

در نوشته دیگری که بتاريخ ۲۵ دسامبر ۲۰۱۰ زیر عنوان «داعیه صلح» از قلم آقای روستار تره کی بنشر رسیده، چنین آمده است « ائتلاف نظامی خارجی و بخصوص امریکا نظم موجود حکومت کابل و بخصوص ارگان های امنیتی را ده سال در محتوای ستراتیژی جنگ قومی شکل داده است، ناتو تلاش نمود تا به کمک تشکیل یک حکومت مرکب از اقلیت های قومی از یک طرف اقوام غیر پشتون، اقلیت را در حمایت از اشغال با خود بکشاند.» و در صفحه دوم پراگراف اول مقاله که در بالا از آن نام برده شد در مورد حکومت پاکستان این دشمن تاریخی افغانستان چنین می نویسد « پاکستان به موازات سرکوب مقاومت مسلح از جانب قوای خارجی خود را در موضع حامی جنگجویان ضد اشغال قرار داده و از طریق میزبانی مقاومت در دادن پیوند منافع ملی دو کشور افغانستان و پاکستان با همدیگر توفیق یافته است.

خلاصه : این نوع موضعگیری های آقای عثمان روستار تره کی و دعوت از همه برای پیوستن به سازمان القاعده و تروریسم بین المللی علیه دولت افغانستان و نیروهای بین المللی بسیار سوال برانگیز بوده و بخصوص تا این حد جانب داری و ستایش از حکومت پاکستان این دشمن تاریخی افغانستان واقعاً انسان را به حیرت فرو می برد، که شخص تحصیل کرده بی در سطح عالی از حقوق و سیاست به چنین تفکری رسیده است، مگر بواقعیت این از منطقی حقوق و سیاست ملی به دور است.

آقای روستار تره کی در جانب داری از طالبان و پاکستان در فکر برگشت دور باطل و وحشت و بربریت است که مردم افغانستان چه در زمان حاکمیت طالبان و چه بعد از سقوط شان از حکومت تا کنون باگوش و استخوان خود درد و رنج آنرا لمس کرده و جهان نیز شاهد آن بوده و از آتش خشم آن بی بهره نمانده است. لذا نه مردم افغانستان و جهان اجازه خواهند داد که دور باطل طالبان بار دیگر تکرار شود.

پایان